

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه نقد و بررسی قول چهارم:

در جلسه گذشته در مقام بررسی و نقد نظریه چهارم بیان شد که صرف نظر از ایرادات اختصاصی، دو ایراد مشترک بر آن تعاریف وارد می باشد. بیان شد ایراد اوّل آن است که بعضی گفته اند در تمام این تعاریف امر را طلب فعلی که از مستعّلی صادر شده است، می دانند. لذا این تعاریف طلب فعل عالی بدون استعلا را شامل نمی شود. در حالی که قطعاً یکی از مصادیق عرفی امر آنجایی است که شخص حقیقتاً عالی رتبه است ولی متواضعانه طلب فعل می کند. و سپس در ادامه ذکر شد که البته این ایراد مبنایی است.

و اما ایراد دوم این است که؛ در این تعاریف قید طلب فعل اخذ شده است، لذا طلب ترک فعل به صورت آمرانه را شامل نمی شود. بیان مطلب آن است که طلب ترک تارة به صورت امری ابراز می گردد و طالب می گوید «أُتْرَكُ المراء»^۱ یا «أُتْرَكُ للموالی النصف»^۲ که در این صورت این طلب ترک یقیناً از مصادیق امر به حساب می آید و تارة اخرى در قالب صیغه «لا تفعل» ابراز می گردد که در اینجا به آن نهی می گویند. بنا بر این آوردن کلمه فعل به عنوان قید در تعاریف گذشته، عدم جامعیت آنها را به همراه دارد.

بیان قول پنجم در معنای لفظ امر:

نظریه پنجم در باره معنای حقیقی لفظ امر قول صاحب فصول^۳ است. ایشان در مقام بررسی معنای لفظ امر، معنای لغوی و عرفی لفظ امر را مانند آمدی در الاحکام جدای از معنای اصطلاحی آن آورده است. حاصل کلام ایشان^۴ این است که لفظ امر به حسب لغت و عرف مشترک لفظی میان طلب مخصوص و شأن است. دلیل این اشتراک لفظی هم تبادر هر یک از این دو معنی از لفظ امر عند الاطلاق است. مؤید این مطلب آن است که امر به معنای شأن با امر

^۱ - کافی، جلد ۲، صفحه ۱۴۴: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ يَضْمَنْ لِي أَرْبَعَةَ بَأَرْبَعَةٍ آيَاتٍ فِي الْجَنَّةِ أَتُفَقُّ وَلَا تَخَفُ فَقَرَأَ وَأَفْشِيَ السَّلَامَ فِي الْعَالَمِ وَ أَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَ إِن كُنْتُ مُجَقّاً وَ أَنْصِفَ النَّاسَ مِنْ تَغْسِيكَ».

^۲ - کافی، جلد ۷، صفحه ۷۷ و ۷۸: «حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنْ أَبِي بَنِي عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُخَرِّزٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع- عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى إِلَيَّ وَ هَلَكَ وَ تَرَكَ ابْنَةً فَقَالَ أَعْطِ ابْنَتَهُ النِّصْفَ وَ أَتْرَكَ لِمَوَالِي النِّصْفَ فَرَجَعْتُ ... الرواية».

^۳ - الفصول الغروية في الأصول الفقهية، اثر گرانقدر محمد حسين بن محمد رحيم ايوان كوفي وراميني اصفهاني (متوفای بين ۱۲۵۴ تا ۱۲۶۱ قمری).

^۴ - ایشان در الفصول الغروية، صفحه ۶۲ می فرمایند:

«الحق أن لفظ الأمر مشترك بين الطلب المخصوص كما يقال أمره بكذا و بين الشأن كما يقال شغله أمر كذا، لتبادر كل منهما من اللفظ عند الإطلاق مع مساعدة ظاهر كلام بعض اللغويين عليه و يؤيده أن الأمر بالمعنى الثاني يجمع على الأمور دون الأمر بالمعنى الأول و ذلك في غير صورة الاشتراك بعيد.

هذا بحسب العرف و اللغة و أما بحسب الاصطلاح فقد يطلق و يراد به الطلب المخصوص كما هو معناه الأصلي و منه قولهم الأمر بالشيء هل يقتضي كذا أو لا و قد يطلق و يراد به القول المخصوص أعني ما كان على هيئة افعّل و ليفعل و نظائرهما و منه قولهم الأمر حقيقة في كذا».

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

به معنای طلب در صیغه جمع فرق می کنند. جمع امر به معنای شأن «امور» است و جمع آن به معنای طلب مخصوص «اوامر» است و این مؤید آن است که موضوع له در مفرد هر یک از این دو جمع با دیگری متفاوت می باشد.

و اما به حسب اصطلاح، گاهی کلمه امر استعمال می شود و از آن همان معنای اول لغوی یعنی طلب مخصوص اراده می شود. مثلا می گویند «الامر بالشئ یقتضی النهی عن ضده»؛ و گاهی هم از لفظ امر، قول مخصوص یعنی گفتار در قالب هیئت «إفعل» یا «لیفعل» و امثال اینها قصد می شود. مثلا می گویند «الامر حقیقة فی الوجوب».

خلاصه بیان صاحب فصول:

ایشان در مجموع چند مدّعا را ذکر می کنند:

- ۱- مانند آمدی در الاحکام قائل به تفکیک بین معنای لغوی و عرفی با اصطلاحی می شوند.
- ۲- بر خلاف آمدی که قال به اشتراک معنوی بود، ایشان قائل به اشتراک لفظی میان طلب مخصوص و شان می شوند.
- ۳- تبادر را، دلیل بر اشتراک لفظی قرار می دهند.
- ۴- اختلاف در صیغه جمع مکسر را به عنوان مؤیدی بر اختلاف در موضوع له مفرد قرار می دهند.
- ۵- طلب مخصوص و همچنین ابراز امر با هیئت افعل و لیفعل را به عنوان دو معنای اصطلاحی امر می پذیرند.

نقد و بررسی نظریه پنجم:

اولا ادعای تبادر معنای شأن از لفظ امر، ادعایی بی اساس و خلاف وجدان است. لذا تعیین این معنا برای امر از میان تمام معانی که در کتب لغت برای امر ذکر شده است تعیین بلا معین است.

ثانیا ادعای تبادر این دو معنا از لفظ امر در حالی که دو معنای غیر مرتبط به یکدیگر می باشند، بازگشت می کند به نفی تبادر. چون تبادر دو معنا در عرض همدیگر و در آن اوّل استماع لفظ امر، با واقعیت تبادر که انسباق معنایی خاص در میان تمامی معانی دیگر می باشد، کاملا تنافی دارد. اگر چه تبادر طلب حتمی و لزومی به تنهایی از لفظ امر بعید نیست.

ثالثا همانطوری که در مبحث علامات وضع تفصیلا گذشت، تبادر اساسا نمی تواند دلیل بر وضع و حقیقت باشد. چون علامت تبادر مستلزم دور است و بیان شد که راه فراری از این دور وجود ندارد. راه حل هایی هم که احیانا مطرح شده کار ساز نیست.

رابعا مؤید مذکور هم فایده ای ندارد. چون وجود دو جمع مکسر برای یک ماده اگر چه می تواند شاهی برای اثبات برخورداری آن لفظ مفرد از دو معنای مختلف باشد، ولی دلیل بر تعیین طلب مخصوص و شان به عنوان تنها معنای موضوع له برای آن لفظ مفرد نخواهد بود. بلکه می تواند مفرد امور به معنای شیء یا حادثه یا فعل و ... باشد، همانطوری که خواهد آمد و بعضی لفظ امر را مشترک لفظی بین طلب مخصوص و شیء دانسته اند.

علاوه بر این که لفظ امر می تواند برای یک معنای واحد وضع شده باشد و دو جمع مکسر به اعتبار دو گروه از افراد همان معنا حاصل شده باشد. چنانکه قائلین به اشتراک معنوی لفظ امر همین اعتقاد را دارند.

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

خامسا اصل وجود دو جمع مکسّر برای لفظ امر محل تامل و بلکه قابل انکار است. چون جمع بستن امر به اوامر علی التحقیق اختراع غیر اهل لغت و از غلط های مشهور است. مؤید این مطلب کلام زبیدی در تاج العروس است. ایشان می گوید^۵:

در مصتفات اصولی در جمع امر فرق گذاشته اند و گفته اند امر به معنای ضدّ نهی به اوامر جمع بسته می شود و همین امر به معنای شأن به امور جمع بسته می شود و اکثر فقها نیز همین را گفته اند و مشهور در السنه آنها شده است و لکن واقعیت این است که در بین لغویون کسی جز جوهری در صحاح^۶، کلام اینها را در صحت جمع بستن امر به اوامر تأیید نکرده است. و اما ازهری صاحب تهذیب اللغة^۷ می گوید: «الامر ضدّ النهی واحد الامور». در کتاب المحکم^۸ نیز آمده است: «لا یجمع الامر الاّ علی امور و لم یذكر احد من النحاة أنّ فعلا یجمع علی فواعل او أنّ شیئا من الثلاثیات یجمع علی فواعل»^۹. همچنین فیومی در المصباح المنیر فرموده است: «جمع الامر اوامر. هكذا یتکلم به الناس و من الائمه من یصحّحه»^{۱۰}.

و اما سادسا و سابعا سیاتی فی الدرس الآتی ان شاء الله تبارک و تعالی.

«و الحمد لله ربّ العالمین»

۵ - تاج العروس من جواهر القاموس: «و قد وَقَعَ في مُصْتَفَاتِ الْأَصُولِ الْقَرْقُ فِي الْجَمْعِ، فَقَالُوا: الْأَمْرُ إِذَا كَانَ بِمَعْنَى ضِدِّ النَّهْيِ فَجَمْعُهُ أَوَامِرُ، وَ إِذَا كَانَ بِمَعْنَى الشَّانِ فَجَمْعُهُ أُمُورٌ، وَ عَلَيْهِ أَكْثَرُ الْفُقَهَاءِ، وَ هُوَ الْجَارِي فِي أَلْسِنَةِ الْأَقْوَامِ. وَ حَقَّقَ شَيْخُنَا فِي بَعْضِ الْحَوَاشِي الْأَصُولِيَّةِ مَا نَصَّهُ:

اختلفوا في واحدٍ أُمُورٍ وَ أَوَامِرٍ؛ فَقَالَ الْأَصُولِيُّونَ: إِنَّ الْأَمْرَ بِمَعْنَى الْقَوْلِ الْمَخْصَصِ يُجْمَعُ عَلَى أَوَامِرٍ، وَ بِمَعْنَى الْفِعْلِ أَوْ الشَّانِ يُجْمَعُ عَلَى أُمُورٍ، وَ لَا يُعْرَفُ مَنْ وَاظَفَهُمْ إِلَّا الْجَوْهَرِيُّ فِي قَوْلِهِ: أَمَرَهُ بِكَذَا أَمْرًا وَ جَمَعَهُ أَوَامِرُ، وَ أَمَّا الْأَزْهَرِيُّ فَإِنَّهُ قَالَ: الْأَمْرُ ضِدُّ النَّهْيِ وَاحِدٌ الْأُمُورِ. وَ فِي الْمُحْكَمِ: لَا يُجْمَعُ الْأَمْرُ إِلَّا عَلَى أُمُورٍ، وَ لَمْ يَذْكُرْ أَحَدٌ مِنَ النُّحَاةِ أَنَّ فَعْلًا يُجْمَعُ عَلَى فَوَاعِلٍ، أَوْ أَنَّ شَيْئًا مِنَ الثَّلَاثِيَّاتِ يُجْمَعُ عَلَى فَوَاعِلٍ، ثُمَّ نَقَلَ شَيْخُنَا عَنْ شَرْحِ الْبُرْهَانِ كَلَامًا يَنْبَغِي التَّأَمُّلُ فِيهِ. وَ فِي الْمِصْبَاحِ: جَمْعُ الْأَمْرِ أَوَامِرُ، هَكَذَا يَتَكَلَّمُ بِهِ النَّاسُ، وَ مِنَ الْأَيْمَةِ مَنْ يُصَحِّحُهُ وَ يَقُولُ فِي تَأْوِيلِهِ: إِنَّ الْأَمْرَ مَأْمُورٌ بِهِ، ثُمَّ حَوَّلَ الْمَفْعُولُ إِلَى فَاعِلٍ، كَمَا قِيلَ أَمَرَ عَارِفٌ وَ أَصْلُهُ مَعْرُوفٌ، وَ عِيشَةٌ رَاضِيَةٌ وَ أَصْلُهُ مَرْضِيَّةٌ، إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ، ثُمَّ جُمِعَ فَاعِلٌ عَلَى فَوَاعِلٍ، فَأَوَامِرُ جَمْعُ مَأْمُورٍ».

۶ - ایشان در صحاح اللغة می فرماید: «الأمْرُ: واحدُ الأمْرِ. يقال: أَمَرَ فُلَانٌ مُسْتَقِيمًا، وَ أَمُورُهُ مُسْتَقِيمَةٌ» و سپس در ادامه می گوید: «و أَمْرُهُ بِكَذَا أَمْرًا. وَ الْجَمْعُ الْأَوَامِرُ».

۷ - تهذیب اللغة، جلد ۵، صفحه ۱۵۷.

۸ - المحکم و المحيط الاعظم، اثر أبو الحسن علي بن إسماعيل بن سيده المرسى، سنة الوفاة ۴۵۸هـ.ق.

۹ - ایشان در المحکم و المحيط الاعظم می گوید: «وَالْأَمْرُ الْحَادِثَةُ وَالْجَمْعُ أُمُورٌ لَا يُكْسَرُ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ وَفِي التَّنْزِيلِ «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» الشُّورَى ۵۳».

۱۰ - مصباح المنیر فیومی: «الأمْرُ: بِمَعْنَى الْحَالِ جَمْعُهُ (أُمُورٌ) وَ عَلَيْهِ «وَمَا أَمَرَ فِرْعَوْنُ بِرَشِيدٍ» وَ (الأمْرُ) بِمَعْنَى الطَّلَبِ جَمْعُهُ (أَوَامِرُ) فَرَقًا بَيْنَهُمَا وَ جَمْعُ (الأمْرِ) (أَوَامِرُ) هَكَذَا يَتَكَلَّمُ بِهِ النَّاسُ وَ مِنَ الْأَيْمَةِ مَنْ يُصَحِّحُهُ وَ يَقُولُ فِي تَأْوِيلِهِ إِنَّ الْأَمْرَ مَأْمُورٌ بِهِ ثُمَّ حَوَّلَ الْمَفْعُولُ إِلَى فَاعِلٍ كَمَا قِيلَ أَمَرَ عَارِفٌ وَ أَصْلُهُ مَعْرُوفٌ وَ عِيشَةٌ رَاضِيَةٌ وَ الْأَصْلُ مَرْضِيَّةٌ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ ثُمَّ جُمِعَ فَاعِلٌ عَلَى فَوَاعِلٍ (فَأَوَامِرُ) جَمْعُ (مَأْمُورٍ)».

البته بعضی از اصولیون مانند صاحب هداية المسترشدين در صفحه ۱۳۱ به این تاویل و وجه تصحیح چنین ایراد وارد کرده اند که: «و القول بكون أوامر جمعا للأمر كما حكاها عن البعض في غاية البعد».